Scientific Journal
The History of Islamic Culture And Civilization
Islamic Maaref University
Vol. 16, Summer 2025, No. 59

The Evolution of National Consciousness in Iran: A Critique of the Role of Qajar Intellectuals in the Formation of a National Identity Contrary to Islamic Culture and Civilization

Mojtabi Shayesteh Azimian [1] \ Zohreh Postinchi [2] \ Garineh Kashisian Sirki [3]

1. PhD student, Department of Political Science, Iranian Issues, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, and lecturer in Islamic Studies. *m.shayeste@iran.ir*
2. Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran (corresponding author). *z_poustinchi@azad.ac.ir*
3. Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. *g_keshishyan@azad.ac.ir*

Abstract Info

Article Type:
Research Article

Received:
2024.11.09
Accepted:
2025.05.10

Abstract

The current research studies the role of intellectuals of the Qajar period in the construction of national identity within the framework of structuralist theory and psychological nationalism nd it answers this fundamental question: What role did the intellectuals of the Qajar period play in the process of building national identity in the early Pahlavi period? The main hypothesis is that some intellectuals of that time, influenced by European nationalism, by developing cultural and political awareness processes, provided the necessary intellectual grounds for Reza Shah's government to build a "fake national identity" that was not in harmony with the context and content of Iranian Islamic society, based on archaic nationalism as an "incompatible ideology." Psychological nationalism led to political manipulation of people's minds and emotions to identify with the concept of nation with ancient grandiose illusions that conflicted with the religious and religious culture of our country. This research was conducted based on a historical-analytical approach and using library resources.

Keywords Constructivism, Psychological Nationalism, National Identity, Qajar intellectuals, Cultural and Political Awareness.

Cite this article: Shayesteh Azimian, Mojtabi, Zohreh Postinchi & Garineh Kashisian Sirki (2025). The Evolution of National Consciousness in Iran: A Critique of the Role of Qajar Intellectuals in the Formation of a National Identity Contrary to Islamic Culture and Civilization. *The History of Islamic Culture And Civilization*. 16 (2). 75-92. DOI: 10.22034/16.59.73

DOI: https://doi.org/10.22034/16.59.73

Publisher: Islamic Maaref University, Qom, Iran.

مجلة علمية
تاريخ الثقافة والحضارة الإسلامية
جامعة المعارف الإسلامية
السنة ١٦ / الصيف عام ١٤٤٧ / العدد ٥٩

تطور الوعى الوطنى فى ايران: نقد على دور المثقفين القاجار فى بلورة الهوية الوطنية المغايرة للثقافه و الحضارة الاسلامية

مجتبي شايسته عظيميان [١] / زهره بوستين جي [٢] / كارينه كشيشيان سيركي [٣]

١. طالب دكتوراه تخصصي، فرع العلوم السياسية و وجهه قضايا ايران، فرع طهران جنوب، جامعة آزاد الاسلامية، طهران، ايران و مدرس دروس المعارف الاسلامية. *m.shayeste@iran.ir*

٢. استاذ مرادف فرع العلوم السياسية و العلاقات الدولية، فرع طهران جنوب، جامعة آزاد الاسلامية، طهران، ايران (الكاتب المسؤول). *z_poustinchi@azad.ac.ir*

٣. استاذ مرادف فرع العلوم السياسية و العلاقات الدولية، فرع طهران جنوب، جامعة آزاد الاسلامية، طهران، ايران. *g_keshishyan@azad.ac.ir*

معلومات المادة	ملخّص البحث
نوع المقال: بحث **تاريخ الاستلام:** ١٤٤٦/٠٥/٠٧ **تاريخ القبول:** ١٤٤٦/١١/١٢	البحث الحالي بصدد دراسة دور المثقفين و منوري الافكار القاجار في بناء و بلورة الهوية الوطنية في اطار نظرية النزعة البنائيه و الوطنية السايكولوجية و يجيب علي هذا السؤال الاساسي حيث ما هو دور المفكرين المثقفين في العصر القاجاري في مسار بناء الهوية الوطنية في عصر حكم البهلوي الاول؟ الفرضية الاصلية علي هذا الاساس ان بعض المثقفين ف تلك الاونه، متاثرين بالوطنيه الاوربية، و من خلال توسيع مسارات الوعي الثقافي و السياسي، مهدوا الارضية الذهنية اللازمة، لدوله رضاشاه بالاتكاء علي النزعة الوطنية ذات الميول الاسطورية بمثابة «الايديولوجية المتنافرة»، «الهوية الوطنية المزيفة» التي لاتتناغم مع النص و فحوا المجتمع الاسلامي الايراني، بلورة الهوية الوطنية. الوطنية ذات النزعة السايكولوجية ادي الي التلاعب السياسي لاذهان و احاسيس الشعب لاضفاء الهوية بمفهوم الشعب مع اوهام العظمة التاريخية المتعارضة مع الثقافة الدينية و المذهبيه لوطننا. تم هذا البحث علي اساس الوجهة التاريخية التحليليه و بالاستفاده من المصادر المكتبية.
الألفاظ المفتاحية	النزعة البنائية، الوطنية السايكولوجية، الهوية الوطنية، مثقفو العصر القاجاري، ايقاظ الوعي الثقافي و السياسي.
الاقتباس:	شايسته عظيميان، مجتبي، زهره بوستين جي و كارينه كشيشيان سيركي (١٤٤٧). تطور الوعي الوطني في ايران: نقد علي دور المثقفين القاجار في بلورة الهوية الوطنية المغايرة للثقافه و الحضارة الاسلامية. *مجلة تاريخ الثقافة والحضارة الأسلامية*. ١٦ (٢). ٩٢ ـ ٧٥. DOI: 10.22034/16.59.73
رمز DOI:	https://doi.org/10.22034/16.59.73
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، ايران.

نشریه علمی
تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
سال ۱۶، تابستان ۱۴۰۴، شماره ۵۹

تحول آگاهی ملی در ایران: نقدی بر نقش روشنفکران قاجار در شکل‌گیری هویت ملی مغایر با فرهنگ و تمدن اسلامی

مجتبی شایسته عظیمیان [۱] / زهره پوستین‌چی [۲] / گارینه کشیشیان سیرکی [۳]

۱. دانشجوی دکترای تخصصی، گروه علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران و مدرس دروس معارف اسلامی. *m.shayeste@iran.ir*

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). *z_poustinchi@azad.ac.ir*

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. *g_keshishyan@azad.ac.ir*

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

(۹۲ ـ ۷۵)

مقاله مستخرج از رساله دکتری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰

چکیده

پژوهش جاری نقش روشنفکران دوره قاجاریه را در برساخت هویت ملی در چارچوب نظریه ساخت‌گرایی و ناسیونالیسم روان‌شناسانه مورد مطالعه قرار می‌دهد و به این پرسش اساسی پاسخ می‌گوید که روشنفکران دوره قاجاریه چه نقشی در فرایند برسازی هویت ملی در دوره پهلوی اول داشته اند؟ فرضیه اصلی بر این مبناست که برخی از روشنفکران آن زمانه، متأثر از ناسیونالیسم اروپایی، با توسعه فرایندهای آگاهی بخشی فرهنگی و سیاسی، زمینه‌های ذهنی لازم را فراهم کردند تا دولت رضاشاه با ابتناء بر ملی‌گرایی باستان‌گرایانه به مثابه «ایدئولوژی ناسازگار»، «هویت ملی جعلی» که با متن و محتوای جامعه اسلامی ایران، هماهنگی و سازگاری نداشت را برسازی کند. ناسیونالیسم روان‌شناسانه موجب دست کاری سیاسی ذهن و احساسات مردم برای هویت بخشی به مفهوم ملت با اوهام عظمت‌طلبانه باستانی متعارض با فرهنگ دینی و مذهبی کشورمان گردید. این پژوهش بر اساس رویکرد تاریخی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

واژگان کلیدی: ساخت‌گرایی، ناسیونالیسم روانشناسانه، هویت ملی، روشنفکران دوره قاجاریه، آگاهی بخشی فرهنگی و سیاسی.

استناد: شایسته عظیمیان، مجتبی، زهره پوستین‌چی و گارینه کشیشیان سیرکی (۱۴۰۴). تحول آگاهی ملی در ایران: نقدی بر نقش روشنفکران قاجار در شکل‌گیری هویت ملی مغایر با فرهنگ و تمدن اسلامی. *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*. ۱۶ (۲). ۹۲ ـ ۷۵. DOI: 10.22034/16.59.73

کد DOI: https://doi.org/10.22034/16.59.73

ناشر: دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

طرح مسئله

در سیر تاریخ پرفرازونشیب ایران، مقاطع مهمی وجود دارد که ارکان هویت ملی توسط «نهادهای غالب جامعه» متحول شده که در نتیجه آن، تعارضات هویتی تشدید شده و اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورمان به سختی دستخوش دگرگون گردیده است. دوره قاجار را باتوجه‌به ظهور شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی پیشرو در زمانه خود، می‌توان بستری برای آگاهی‌بخشی ملی‌گرایی تلقی کرد. برخی از روشنفکران این دوره را می‌توان به‌عنوان پیش‌گامان حرکت به سمت فضای سیاسی و فرهنگی جدید دانست که تحولات تاریخی بعدی را در دوره پهلوی اول رقم زدند. مشهورترین این افراد میرزا ملکم خان، میرزا فتحعلی آخوندزاده، عبدالرحیم طالبوف، میرزا آقاخان کرمانی، جلال الدین میرزا قاجار و در نسل بعدی سید حسن تقی زاده بوده‌اند. کانون‌هایی چون «کاوه»، «آینده» و تعدادی از شاعران رمانتیک نیز از هواداران پرشور چنین گرایشی در دوره‌های بعدی بودند. تفکرات این عناصر سیاسی و فرهنگی دوره قاجار و سپس پهلوی اول، منبع مهمی برای ایرانیانی شد که علاقه پرشوری به ملی‌گرایی شبه‌مدرنیسم داشتند. در این پژوهش تلاش شده است با مراجعه به آرای برخی از آنان، فضای موجود در دوره قاجار در مسئله شکل‌گیری هویت ملی ناسازگار با فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی ترسیم شود.

پرسش، فرضیه و پیشینه پژوهش

پرسش اصلی این است که روشنفکران ایرانی در اواخر دوره قاجار به‌عنوان حاملان آگاهی، چه نقشی را در فرایند هویت‌بخشی فرهنگی و سیاسی و نهایتاً برساخت ملی‌گرایی در دوران پهلوی اول ایفا کرده‌اند؟ فرضیه پژوهش بر اساس این گزاره تبیین می‌شود که برخی از روشنفکران دوره قاجار متأثر از ناسیونالیسم اروپایی، با توسعه آگاهی‌بخشی فرهنگی و تبدیل آن به آگاهی‌بخشی سیاسی در دوره مشروطیت، زمینه‌های فکری لازم را فراهم کردند تا پس از قاجاریه، دولت رضاشاه با ابتناء بر ناسیونالیسم باستان‌گرا به‌مثابه «ایدئولوژی ناسازگار»، «هویت ملی جعلی» که با متن و محتوای جامعه ایرانی اسلامی هماهنگی و سازگاری نداشت را برسازی کند. در این پژوهش، صرفاً فرایند آگاهی‌بخشی فرهنگی و سیاسی بررسی شده و از پرداختن به مرحله برسازی هویت ملی در دوره رضاشاه امتناع گردیده است.

مقالات و کتاب‌های متعددی درباره نقش پیش‌گامان هویت ملی در دوره قاجاریه نوشته شده است که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

ـ آرشین ادیب مقدم در کتاب ***روان‌شناسی ناسیونالیسم، تفکرات جهانی، تصورات ایرانی*** (۲۰۱۷) به ریشه‌های سیاسی و روانی هویت ملی و نحوه استفاده از آنها پرداخته است. نویسنده بر پایه

«روان‌شناسی ناسیونالیسم»،[1] بر این نظر است که هیچ دولت ایرانی، حداقل از صفویه به این سو، موفق به ارائه تعریفی از ایران نشده است تا فضای کافی برای نمایش نیروی فراملی و جهانی که سرزمین فارس بر تاریخ بشری اعمال کرده است، فراهم شود.

ـ احمد اشرف در کتاب ***هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی***، (۱۳۹۵) پیدایش و تطور هویت ملی و قومی ایران را با رویکرد تاریخی مورد بررسی قرار داده است. وی مدعی است که «ایران برخلاف بسیاری از کشورهای نوپدید خاورمیانه و سایر نقاط جهان، در گذار از دوران سیاسی سنتی به دوره سیاسی مدرن، یعنی دوره شکل‌گیری اندیشه ناسیونالیسم و هویت ملی، با چالش عمده‌ای روبه‌رو نشد».

ـ نیکی کدی[2] در کتاب ***ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان*** (۱۴۰۲) بر این نظر است که گرایش ملی‌گرایی ایرانی در دوران قاجار پدید آمده و در دوران شاهان پهلوی برجستگی یافت. در دوران قاجار، ملی‌گرایی ایرانی عمدتاً عرصه فعالیت روشنفکران تندرویی بود که می‌خواستند در حکومت، اصلاحات عمده و نوینی بر شالوده ایران پیش از اسلام ایجاد کنند. برخی شخصیت‌های حکومتی و فرهنگی نیز عرصه‌های نظری و عملی در غرب را به‌عنوان راه‌هایی برای غلبه بر عقب‌ماندگی ایران و ایجاد یک دولت و شهروندان نیرومند می‌نگریستند.

ـ محمدعلی علیزاده و علی محمد طرفداری در مقاله‌ای با عنوان «تبارشناسی مبانی هویت ملی در تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه دوران قاجار و مشروطه» (۱۳۸۹)، ظهور تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه در دوران قاجاریه و مشروطه را یکی از مهم‌ترین محورهای شکل‌گیری هویت ملی نوین در ایران معاصر به شمار می‌آورند. از زمان ورود ناسیونالیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی مدرن به ایران، بسیاری از مسائل فرهنگی ایران از جمله تاریخ‌نگاری و نحوه نگاه به گذشته تحت‌تأثیر آن قرار گرفت و بنیان‌های هویت ملی ایران نوین بر اساس هویت باستانی ایرانیان را پی‌ریزی کردند.

ـ زهرا علیزاده بیرجندی در مقالهٔ «پیوندهای گفتمان‌های ملی‌گرایی و حقوق شهروندی در عصر قاجار» (۱۳۹۱) بر این نظر است که اندیشه ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی و مفهوم حقوق شهروندی از مفاهیم و مبانی اندیشه تجدد و تحت تأثیر زمینه‌های ذهنی، تحولات سیاسی و اجتماعی و انقلاب‌های دموکراتیک در اروپا بوده است. در ایران عصر قاجاریه به دنبال رشد اندیشه‌های نوخواهانه، مجالی نیز برای طرح مفاهیم جدید و گفتمان ملی‌گرایی فراهم شد.

همچنین برخی مقالات علمی و پژوهشی با عناوین «تحول مفهوم هویت ملی در عصر قاجار» در مجله ***تاریخ*** (افشاری، عامری گلستانی و دیگران، ۱۴۰۱)، «تحول‌سنجی مفهوم ملت در دوره قاجار» در

1. Psychonationalism.
2. Nikki R. Keddie.

نشریه ***پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*** (رضایی و مرادی، ۱۳۹۵)، «تحول مفهوم مردم، از رعیت تا جمعیت؛ نخستین گام‌ها در راستای جهانی شدن در عصر قاجار» در ***مطالعات راهبردی جهانی شدن*** (احمدوند و یاور، ۱۳۹۴) با مفاهیم مرتبط مذکور منتشر شده است.

چارچوب نظری

هویت ملی را می‌توان فرایند معناسازی که بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود و باورهای آگاهانه فرهنگی را بر اساس نشانه‌های مشترک و تمایزات مشخص شکل می‌دهد، دانست؛[۱] بنابراین هرگونه بازسازی، احیا و تولید آن در هر دوره تاریخی، باید به‌گونه‌ای باشد که در فرهنگ جامعه ریشه داشته باشد تا از مقبولیت و مشروعیت لازم برخورد شود.[۲] مطالعه زمینه‌های شکل‌گیری هویت شبه‌مدرنیسم ایرانی را می‌توان در قالب دو نظریه برساخت اجتماعی و ناسیونالیسم روان‌شناسانه مورد ارزیابی قرار داد.

مفهوم برساخت‌گرایی[۳] یا برسازی یکی از نظریه‌های برگرفته از نهضت فلسفی ـ اجتماعی پست‌مدرنیسم در قرن بیستم است که به تعبیر کولمن «اندیشه‌ای است که بر طبق آن ادراکات، یادها و سایر ساخت‌های ذهنی پیچیده، به طور فعال توسط فرد و در ذهن او ساخته می‌شوند، نه اینکه از بیرون به درون ذهن بیایند».[۴] بر اساس این دیدگاه، آدمی دسترسی مستقیم به واقعیت عینی[۵] ندارد، بلکه ساخت‌های وی همواره میان او و واقعیت حایل می‌شود؛ بنابراین ذهن آینه‌ای منفعل نسبت به جهان نیست، بلکه منبع فعالی است که به ادراک‌ها، مفاهیم، احساسات و سایر امور روانی ما شکل می‌بخشد. از این منظر، برداشت ما از اینکه چه چیزی یک واقعیت اجتماعی است و چه چیزی نیست، خود یک محصول یا برساخته اجتماعی است.[۶] به همین دلیل، اقامه دعوی یا فرایند تعریف شرایط ظاهراً مسئله‌دار اجتماعی به‌عنوان یک واقعیت، از اهمیت کلیدی در این رویکرد برخوردار است.[۷]

ناسیونالیسم روان‌شناسانه یک برساخته اجتماعی است. نگرش روان‌شناختی به ناسیونالیسم از جمله سوگیری‌های معرفتی جدید و متأخر است.[۸] همان‌گونه که افراد به طور ناخودآگاه در برابر رخدادهای

---

۱. کاستلز، ***عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (۲): قدرت هویت***، ص ۲۷.

۲. رجایی، ***مشکل هویت ایرانیان امروز***، ص ۴۱.

3. Constructivism.

4. Colman, ***A Dictionary of Psychology***, p 162.

5. Objective Fact.

6. Lock, ***social constructionism, sources and strings in theory and practice***, p. 87.

۷. میرمجیدی، ***ارزیابی برساخت‌گرایانه فرایند تصویب قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات با استفاده از نظریه گفتمان***، ص ۱۳۸.

8. Adib - Moghaddam, ***Psycho - nationalism: Global Thought, Iranian Imaginations***, p. 35.

اضطراب‌آور از طریق تغییر در ادراک واقعیت، واکنش نشان می‌دهند، ملت‌ها نیز در قبال شکست‌ها و تحقیرهای خود، واکنش‌های دفاعی همانند «فرافکنی، برون‌ریزی عاطفی، خشونت و تصعید» دارند. نخبگان و «حاملان آگاهی‌های ملی» از همین سازوکارها استفاده کرده، اعتلای خواست‌ها و آرمان‌های فراتر از آنچه که باعث شکست، اشغالگری، تبعیض یا ستم بوده را مطرح می‌کنند.

ناسیونالیسم روان‌شناسانه با مهم شمردن قدرت ناسیونالیسم، نشان می‌دهد که چگونه از طریق به‌کارگیری طیف وسیعی از روایت‌سازی‌های ملی با وجه عاطفی و اسطوره‌ای، یک ملت به وجود آمده، پایدار می‌ماند و اینکه چگونه به شهروندانش عرضه می‌شود. اما مشکل مربوط به این‌گونه روایت‌سازی، افراط و زیاده‌روی در شکوه نژاد یا فرهنگ «ما» و سرکوب وضعیت برابر برای نژاد یا فرهنگی است که به‌عنوان «دیگری» معرفی می‌شود.[1]

این مفهوم قابلیت تعمیم به هویت‌سازی ملی ایران را دارد. از نظر بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی، ایران به‌عنوان یکی از معدود «ملت‌های تاریخی» در تاریخچه انسانی و یک واحد «سیاسی نسبتاً دائمی» محسوب می‌شود و نمونه خوبی برای چگونگی ایجاد و پایداری ایده یک کشور ملت است؛[2] بنابراین مسلماً تاریخ ایران از جمله دوره قاجار به‌عنوان بسترساز این نوع نگاه و پهلوی اول، مطالعه موردی مناسبی برای ناسیونالیسم روان‌شناسانه به‌منزله فهم خود، دیگری، ما و آنها با تأکید بر نقش «رسمی‌سازی» و «تشریفاتی کردن» سنت‌ها، هنجارها و نهادهای کشور در ساخت اسطوره‌های ملی ایران باشد. بر این مبنا اواخر دوره قاجاریه روشنفکران فرهنگی و سیاسی به‌عنوان حاملان آگاهی ملی نسبت به گسترش ایده ناسیونالیسم تلاش وافری را انجام دادند. در واقع سویه‌های ناسیونالیستی و رمانتیک و مدرنیسم سطحی شده، ارثیهٔ حاملان آگاهی قومی در دوره مشروطیت بود که در مسیر «تصعید و تمجید و تجلیل» از ایران پیش از اسلام و انتقاد سخت از اسلام و عرب‌ها، و آرزوی بی فرجام اروپایی شدن کامل و سریع جامعه ایرانی قرار گرفته بود.

روش پژوهش

این مقاله بر اساس رویکرد تاریخی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به انجام رسیده است. روش تحقیقی تاریخی متمایز از تاریخ‌نگاری است و دارای ویژگی‌هایی مانند پیچیدگی نسبی اطلاعات، در برخی موارد ناقص بودن اطلاعات، عدم توانایی در آزمون رابطه‌ها میان متغیرها به‌صورت تجربی، نسبی بودن معیارهای تجزیه و تحلیل و ناتوانی در واپایش شرایط تحقیقی می‌باشد.[3]

---

1. Adib - Moghaddam, ***The Myth Of "National Identity": Psycho - Nationalism In Iran And The Arab World***, p. 29.
2. Hobsbawm, ***Nations and Nationalism since 1780: Program, Myth, Reality***, p. 137.
۳. سنجابی، ***روش‌شناسی در علم سیاست و روابط بین‌الملل***، ص ۴۶۴.

اهمیت و ضرورت تحقیق

به نظر می‌رسد باتوجه‌به گذر زمان و تلاش‌های مستمر نخبگان حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در مسئله هویت ملی و تمدن‌سازی، کماکان در ابتدای مسیر قرار داریم. برای اینکه بتوانیم از مرحله دولت ـ ملت به گام نهایی تمدن‌سازی بر مبنای فرهنگ اسلامی ـ ایرانی نائل شویم که غایت هدف جمهوری اسلامی خواهد بود، ضروری است. این مهم به سرانجام نمی‌رسد مگر اینکه بتوانیم نسبت به تجارب و سرمشق‌های تاریخی بومی در کشورمان بالاخص دوره قاجار و پهلوی اول، مطالعات و بررسی‌های عمیق‌تر و تخصصی و مستند انجام دهیم.

علاوه بر این، امروز ناسیونالیسم و هویت ملی، از مباحثی است که در واقعیت جامعه جهانی و در محافل علمی به شدت مطرح است. روند جهانی شدن، در اغلب کشورها، ملت‌ها، قومیت‌ها و سایر اجزاء جمعی مسئله‌ساز شده است. ایران نیز از این امر مستثنا نیست. هم‌اکنون برخی فعالان قومی در داخل کشور از طریق تشدید قومیت‌گرایی و از طریق ناسیونالیسم متورم، به دنبال هویت‌جویی هستند که حداقل پیامد آن تشدید شکاف‌های متقاطع فرهنگی و سیاسی موجود در کشور است؛ بنابراین بررسی مجدد این مبحث با رویکردی متفاوت نه‌تنها می‌تواند بر غنای پژوهش‌های پیشین بیفزاید، بلکه بهره‌برداری از نتایج آن می‌تواند در امر شکل یافتن دولت ـ ملت تمدن‌ساز برای مدیریت منازعات قومی در منطقه‌ای به شدت رقابت‌خیز نیز مؤثر باشد.

پیش‌درآمد

هویت ملی که از پدیده‌های دوران مدرن تلقی می‌شود، به شدت تحت تأثیر ناسیونالیسم و ساختارهای سیاسی و اجتماعی سده‌های اخیر است. با پیدایش دولت‌های ملی، مفهوم «هویت ملی» به‌عنوان مبحث فرهنگی اجتماعی، با نگرش آگاهانه در سطح وسیعی گسترش یافت.[1] از مهم‌ترین کارکردهای ناسیونالیسم، برسازی یک هویت جمعی به نام هویت ملی است که افراد یک جامعه را به سهیم بودن در یک هویت ویژه فرا می‌خواند که بر سایر هویت‌ها مقدم است و این هویت مبنای عمده هم‌بستگی در عصر مدرن به شمار می‌رود؛ بنابراین ناسیونالیسم و هویت، یک برساخته اجتماعی است که خاستگاه و منبع آن، مکان و جایی استعلایی نیست، انسان‌ها نیز آن را در جایی کشف نکرده‌اند، بلکه حاصل وضعیت و کنش‌های انسان‌هاست.

بر اساس شواهد بسیار، هویت تاریخی و فرهنگی ایرانی از دوران ساسانی، شکل گرفت و به دفعات

1. Constructivism.

گوناگون تا سده نوزده تحول یافته اما در دو سده اخیر تحت تأثیر اندیشه ناسیونالیسم به‌صورت نوینی بازسازی و به «هویت ملی ایرانی» تبدیل شده است. تحول و دگرگون هویتی متأخر ایرانیان در بستر مدرنیته قابل تبیین است که البته حاملان آگاهی ملی، سهم تعیین کننده‌ای در این جریان داشته‌اند که از آنان احتمالاً بتوان به‌عنوان پیش‌گامان ملی‌گرایی جدید نام برد.

ناسیونالیسم نژادی ایرانی، به تعبیر الینگ «آریایی‌گرایی»[1] یا به تعبیر احمدی «فارسی محور»[2] نوعی از ملی‌گرایی است که هویت را ازلی و فطری می‌داند. پیش‌گامان این گرایش، عناصر تشکیل‌دهنده ملت ایران را بر اساس نژاد، خون، خویشاوندی، بزرگداشت گذشته باستانی، نفی دوره اسلامی و دیگرستیزی به‌ویژه عرب‌ستیزی و ترک‌ستیزی تعریف کردند.

در ایران متأثر از اوضاع سیاسی اجتماعی به وجود آمده در دوره قاجار، ناسیونالیسم به‌تدریج تبدیل به ایدئولوژی غالب و محور اصلی کنش سیاسی شد اما این میل در دوره پهلوی اول حول محورهای یگانگی ملی، باستان‌گرایی، دل‌بستگی به وطن، تداوم سلطنت و موقعیت محوری شاه مورد توجه قرار گرفت.

آگاهی‌بخشی فرهنگی و سیاسی ملی‌گرایی ایرانی

متأثر از مدرنیسم و روایت‌های ناسیونالیسم رمانتیک[3] در اروپا، ناسیونالیسم ایرانی نیز از اواخر عصر قاجار، طی روندی گزینشی و بومی‌سازی به کمک آثار فراوان مربوط به سنت‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای توسط روشنفکران دوره قاجار پدیدار گردید. این جریان با تلاش برای آگاهی‌بخشی ملی با ادبیات انقلاب مشروطه رو به تکامل گذاشت و سرانجام به بنیان ایدئولوژیک شبه‌مدرنیسم دولت پهلوی تبدیل شد و نهایتاً به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی هویتی ایرانی تثبیت گردید.

بدین‌سان فرایند و مراحل شکل‌گیری ناسیونالیسم روان‌شناسانه در ایران معاصر اهمیت می‌یابد. پیشینه‌های این پدیده را می‌توان در نوشته‌های چهره‌هایی همچون آخوندزاده و کرمانی ردیابی کرد. آنان به‌عنوان حاملان آگاهی‌بخشی فرهنگی، متأثر از نوگرایی در اروپا و برای نشان دادن قرابت خیال‌پردازانه با دیدگاه‌های مستشرقی و نظریه‌پردازان نژاد آریایی نسبت به برتری «قوم هندواروپایی» و میان‌مایگی «نژاد سامی» و با مطرح کردن هویت ایرانشهری و خواسته بازیابی و بازگشت ایران به گذشته پرشکوه خیالی پیش از اسلامی و دوره خلوص نژادی و نیامیهن آریایی، امپراطوری‌های پارس قبل از اسلام را ایدئال و بی‌نقص توصیف کرده و درعین‌حال با فرافکنی و برون‌ریزی عاطفی، به نفی آنچه آنان

1. Elling, ***Minorities in Iran: Nationalism and Ethnicity after Khomeini***, p. 200.
2. Ahmadi, ***The Politics of Ethnic Nationalism in Iran***, p. 156.
3. Romantic Nationalism.

«اسلامی‌سازی»[1] ایران توسط لشکر مسلمانان تعبیر می‌نمودند، براندازی سنن اسلامی و پاک‌سازی لغات عربی را پیش گرفتند و در واقع به ساختارشکنی روان‌شناختی روی آوردند.

ناسیونالیسم روان‌شناسانه ایرانی، در دوره مشروطه با تداوم و تعمیق و با استفاده از ایده‌های مبهم و کهن اسطوره‌ها و استفاده از ابزارهای نوستالژی، جهان‌رنجوری، خودانگیختگی، ناسیونالیسم رادیکال باستان‌گرا در دوره پهلوی اول را به وجود آورد و به هویت‌سازی منجر گردید و تا چند دهه بعد جزء اقدامات آموزش و نهادسازی گردید و نقش مهمی در برداشت ایرانیان از تاریخ، ملت و نژاد ایفا کرد. نتیجه این هویت‌سازی دور از اصالت فراموش کردن حاملان آگاه‌ساز از فضیلت‌های انسانی منطبق با دین و فقاهت شیعی بوده است.

تبارشناسی حاملان آگاهی‌بخشی ملی در ایران

۱. سیر مواجهه حاملان آگاهی ملی با ناسیونالیسم اروپایی

تولد روشنفکری در ایران را به دوره قاجاریه نسبت می‌دهند. شکست سخت فرمانده سپاه ایران در جنگ‌های ایران و روس در مقابل سلاح‌های پیشرفته روس‌ها، اولین مواجهه ناگهانی ایرانیان با قدرت نظامی و مطامع استعماری بود که موجب نگرانی نخبگان قاجار، روشنفکران، روحانیان و سایر اقشار گردید. رویدادهای دیگر پس از آن، آغازگر یک روند دردناک و دیرپای پرسشگری شد که اندک‌اندک راه را برای پیدایش آنچه جنبش تجدد نام گرفت، هموار ساخت. بدین ترتیب در اولین مرحله، اعزام محصلین به اروپا برای فراگیری فن‌های جدید نظامی اروپاییان توسط عباس میرزا، نخستین مواجهه رسمی ایرانیان، با این تمدن جدید بود.

بااین‌حال این آشنایی با دنیای جدید، برخی ایرانیان را به آگاهی ملی سوق داد. آنها در جامعه و حکومت ایران مسائلی نظیر استبداد و سلطه استعمار بر آن، عقب‌ماندگی تاریخی و مسائل متعددی را می‌دیدند که باید به رفع و حل آنها اقدام می‌کردند. ناسیونالیسم سلاح مهمی در نظر آنها ظاهر شد که با اتکا بر آن می‌توانستند بر این مشکلات فائق شوند؛ بنابراین عجیب نیست که اولین متجددین ایرانی، اولین ناسیونالیست‌ها هم بودند.[2]

بدین‌سان، مفهوم ناسیونالیسم از اواسط دوره قاجار صورت‌بندی و نشر پیدا کرد و یا به تعبیر «بیات» خلق گردید[3] که تاریخ ملی برای ایران را با تمرکز بر مفهوم تازه از ایران و فولک[4] ایرانی به عنوان یک

---

1. Islamization.

۲. کاتم، ***ناسیونالیسم در ایران***، ص ۳۵.

3. Mangol Bayat, ***Iran's First Revolution: Shi'ism and the Constitutional Revolution of 1905 - 1909***, p. 145.

۴. اصطلاح فولک (volk) در اینجا منطبق با مفهومی است که یوهان گتفرید هردر ساخته است. منظور او نه توده فرودستان بلکه یک پیکره «ملی» فراگیر بود که به یک سان هم شاه و هم دهقانان را در بر می‌گرفت که این ویژگی فولکی،

پیکره واحد جاویدان خودآگاه پدید آورد.[۱] آخوندزاده با گردآوری منظم آراء پراکنده، امکان پیدایش ناسیونالیسم را به شکل مجموعه‌ای از جزم‌های نسبتاً ثابت فراهم آورد و کرمانی اندیشه او را در این قالب ایدئولوژیکی و با چاشنی نژادی تحکیم کرد. بااین‌حال آرای آنان در ابتدا با اقبال عمومی مواجه نشد؛ بنابراین در سال‌های بعد «منورالفکران»، سعی کردند رنگ و لعاب بومی و ملی به حرکت خود ببخشند.

فروپاشی ساختار قاجاریه بر اثر مشکلات اقتصادی و کودتای رضاخان، شرایط تاریخی برای تأثیرگذاری روشنفکران غرب‌گرا را مهیا ساخت و حاملان آگاهی بخشی ثانوی (منورالفکران) با کسب تدریجی حمایت رسمی، با افزودن نمادها و آیین‌های عموماً پیش‌اسلامی و با عناصری همانند باستان‌گرایی، عرب‌ستیزی و ضدیت با دین و مظاهر و نمادهای آن، دولت شبه‌مدرن پهلوی اول و هویت‌سازی ناسازگار با متن سنتی جامعه را رقم زدند.

۲. میرزا فتحعلی آخوندزاده و سامان‌مندسازی روان‌شناسی ناسیونالیسم

در تاریخ ناسیونالیسم ایران، آخوندزاده نقش دوران‌ساز[۲] در گردآوری آرای ناهمخوان ملی در باره گذشته ایران و آمیختن آنها با برخی مواضع تند خود داشته است. وی برای پی‌ریزی اندیشه ناسیونالیستی، دست به گزینش آرای پراکنده در ادبیات شرق‌شناسی در باره ایران و «شرق» زد و ترکیبی از ناسیونالیسم سیاسی و فرهنگی را در هم آمیخت که تا آن زمان در خود ایران ناشناخته بود.

سکولاریسم مهم‌ترین محور اندیشه میرزا فتحعلی بوده است.[۳] وی با شکوهمند نمایاندن عظمت ایران قبل از اسلام[۴] و جدایی از اسلام و عربی گری[۵] بر این نظر بود که نژاد و قومیت می‌بایست جانشین دین شود. به موازات محو دین یا تضعیف آن و به تبع آن تغییر الفبا و خط ایرانی که وی آنها را «عامل عقب ماندگی می‌دانست»،[۶] علائق قومی به ایران قبل از اسلام و احساسات ملی برانگیخته شود.

با روایت ناسیونالیستی رمانتیک، بازسازی هویت ایرانی بر مبنای دیدگاه تخیلی و احساساتی

جداکننده اصلی تاریخ‌های ملی مدرن است از حماسه‌ها و حکایت‌های پیشاملی که نگاهشان به پادشاهان و پهلوانان و پیامبران یعنی افراد بود.

۱. ضیاء ابراهیمی، ***پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، نژاد و سیاست بی‌جاسازی***، ص ۴۵.

۲. آدمیت، ***اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده***، ص ۱۰۸.

۳. آجدانی، ***روشنفکران ایرانی در عصر مشروطیت***، ص ۴۳.

۴. شیفر، ***مرزها و برادری؛ ایران و هویت آذربایجانی***، ص ۵۰.

۵. امانت، ***زمینه‌های فکری در انقلاب مشروطیت***، ص ۳۲.

۶. نجفی و فقیه حقانی، ***تاریخ تحولات سیاسی ایران بررسی مؤلفه‌های دین، تجدد و مدنیت در تأسیس دولت ملت در گستره هویت ملی ایران***، ص ۱۶۲.

ملت‌پرستانه بود[۱] که به تعبیر کاتوزیان «شکوه و افتخارات راستین و خیالی ایران باستان را جلوه‌ای شاعرانه، خیالی و خوشایند می‌بخشیدند ... و پیشینه جنبش ملت‌گرایی رمانتیک را در ایران گسترش می‌دهد».[۲]

۳. میرزا آقاخان کرمانی و تحکیم‌سازی روان‌شناسی ناسیونالیسم

کرمانی پس از آنکه مجبور به ترک زادگاهش و اقامت در استانبول شد، با برخی از تجددخواهان ایرانی در خارج از کشور آشنا شد. اوضاع اجتماعی زمانه‌اش از جمله آشوب‌های سیاسی و مذهبی، فعالیت فرق مذهبی همانند شیخیه، بابیه و صوفیه، وجود جامعه زرتشتی بزرگ در کرمان، سلطه فراگیر استبداد، عقب‌ماندگی و ضعف ایران در برابر قدرت‌های آن زمان، بستری برای اصلاح‌طلبی او[۳] و شیفتگی‌اش به تاریخ ایران باستان، دین زرتشت و عرفان و نیز بیزاری از استبداد و فساد گردید.

کرمانی بیش از هر کس دیگری از اندیشه‌های آخوندزاده ارث برد، بااین‌حال نگاه نژادی ناسیونالیسم را عمق بیشتری بخشید و لحن آن را تند کرد و واسطه نسل‌های بعدی گردید. محورهای اندیشه‌های او شامل مخالفت با استبداد، اصلاح‌طلبی، راسیونالیسم، تساهل مذهبی و لیبرالیسم، باورهای رمانتیک در باره ایران، ستایش ایران قبل از اسلام و توجه به ناسیونالیسم است که با رویکرد گذشته‌گرا، نوستالژیک و نژادگرایانه، با برانگیختن احساسات و علایق مخاطبان نسبت به مفاهیم مدرن سرزمین، وطن و ملیت شکل می‌گیرد.

وی بر این نظر است که اصالت هر قوم را باید در تاریخ آن جستجو کرد و آگاهی تاریخی یگانه راه دستیابی به شرف و افتخار برای یک ملت[۴] و راه برون‌رفت از بدبختی و عقب‌ماندگی، اطلاع و آگاهی از تاریخ گذشته درخشان است.[۵] او بر آن است تا در قالب نوعی «گذشته‌نگری» اسطوره‌ای و برسازی هویت ایرانی بر پایه دین ایران قبل از اسلام یعنی آیین زرتشت[۶] و با حذف و نادیده گرفتن بخشی از پیکره هویتی تاریخی ایرانیان، احساس حسرت به ایران باستان را جبران نماید.[۷]

۴. منابع اروپایی ملی‌گرایی ایرانی

کتاب ***تاریخ ایران*** سر جان ملکم، گام نخست دوران‌سازی در راستای آفرینش یک تاریخ ملی برای

---

۱. اشرف، ***هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی***، ص ۲۷.
۲. همایون کاتوزیان، ***تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران***، ۱۳۲.
۳. الگار، ***میرزا ملکم خان***، ص ۲۴.
۴. کرمانی، ***آیینه سکندری***، ص ۱۳ – ۱۲.
۵. قدیمی قیداری، ***تاریخ نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیست در ایران***
6. Mangol Bayat, ***Mīrzā Āqā Khān Kirmānī: A Nineteenth Century Persian Nationalist***, p. 48.
۷. نظری، ***مدرنیته و هویت سیاسی ایران***، ص ۱۹۴.

ایران بود که وام‌دار روش‌های تاریخ‌نگاری اروپایی است و با «تاریخ‌زدگی ادبی» بر این باور تکیه داشت که «متون کهن می‌توانند الهام‌بخش ملت‌ها در زمان حال باشند»[۱] درحالی‌که در تاریخ‌نگاری عمومی ایران، مؤلفان باتوجه‌به جهان‌بینی اسلامی، از خلقت عالم آغاز می‌کردند و پس از شرح آفرینش آدم و سرگذشت پیامبران، به تاریخ اساطیری ایران از کیومرث می‌پرداختند و تا پایان عهد ساسانی را می‌نوشتند و سپس تاریخ اسلام و تاریخ سلسله‌های ایرانی را تا عصر خویش می‌نگاشتند.[۲]

درحالی‌که در روایت جدید، ایران را به سه دوره باستان، استیلای اسلام و پس از دولت صفوی تقسیم کردند و با نادیده گرفتن اعتبار زنجیره تواتر مدارک تاریخی و تاریخ‌نگاری سده میانه که بیشتر درباره پیدایش و گسترش اسلام بود، روایت‌های پیشامدرن که صرفاً حاوی اسطوره‌ها و افسانه‌هایی در خصوص پادشاهان و پهلوان است، را حماسه ملی خواندند و نوع ادبی کاملاً تازه‌ای پدید آوردند و از آن برای این ادعا سود جستند که ایران ازلی است و ملت ایران ریشه در گذشته دور دارد.

پس از ملکم، شرق‌شناسان دیگری مانند اشپیگل، براون و راولینسون[۳] در صدد تعریف ملت ایران از رهگذر بررسی ویژگی‌های فرهنگی و قومی‌اش برآمدند. آنان به‌گونه‌ای گذشته ایران را بررسی کرده‌اند که نه‌تنها ایران چون موجودی مستقل و مستمر از پس غبار تاریخ‌های سنتی بیرون آمد که از جنبه‌های فرهنگی و مذهبی و اجتماعی نیز همانند ملتی ازلی آغاز به خودنمایی کرد و از سویی «به شدت با اسلام و اصول اعتقادی آن» سر ستیز داشت.[۴]

اولین روشنفکران ایرانی به شدت تحت تأثیر گفتمان شرق‌شناسی قرار گرفتند و ذهنیت ناسیونالیستی اروپایی، در تعریف مردم ایران و «فولک» ایران به معنای مدرن آن در تاریخ‌نگاری ملی اثرگذار بود. ***کتاب‌نامه خسروان*** اثر جلال‌الدین میرزا قاجار، نخستین اثری است که در آن بر مبنای شالوده روان‌شناسی ناسیونالیستی، تاریخ ایران در چارچوبی «ملی» و دوره‌های سه‌گانه، برای بهره‌برداری سیاسی بازآفرینی گردید. «رساله مکتوبات» آخوندزاده و «نامه باستان» کرمانی نمونه‌هایی دیگری از تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری و ادبیات ناسیونالیست‌های ایرانی است که تداوم آن را در آثار شعرای عصر مشروطه به‌وضوح می‌توان دید.[۵]

---

۱. ضیاء ابراهیمی، ***پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، نژاد و سیاست بی‌جاسازی***، ص ۴۷.

۲. صفا، ***تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی***، ج ۵، ص ۱۵۵۲.

3. George Rawlinson.

۴. سعید، ***شرق‌شناسی***، ص ۲۷۷.

۵. رجبی، «ما و تاریخ‌نگاری جدید: مروری کوتاه بر تاریخ‌نگاران و تاریخ‌نگاری‌های معاصر ایران، تهران»، ***سوره***، ش ۴۸ و ۴۹، ص ۲۲۹.

برساخت قدمت و شکوه ایران باستان

۱. تبارشناسی ایده ایران باستان

موضوع باستان‌گرایی[۱] به نحوی با تکوین و تکامل اندیشه ناسیونالیسم در اروپا مرتبط است. بر این مبنا نویسندگان و شاعران دوره رنسانس بر این باور بودند که دوران مسیحیت و تسلط کلیسا، عصر تاریکی و جهل بود اما دوران یونانی و رومی پیش از مسیحیت یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخی بشر به شمار می‌رفت.[۲] این اندیشه بر تحولات فکری و فرهنگی ایران نیز تأثیر گذاشت. باستان‌گرایی ایرانی همراه با ترویج ایده‌های ملی‌گرایی و وطن‌پرستی ناشی از مدرنیسم، تحت تأثیر ناسیونالیسم رمانتیک اروپایی در نیمه دوم قرن سیزدهم شمسی توسط روشنفکران عصر قاجار شکل گرفت. گذشته‌گرایی و باستان‌گرایی، تجلی تمایلات ملی‌گرایانه‌ای بود که ایده آن «با انطباق گزینشی خود با میراث‌هایی که به کارش می‌آیند»[۳] با آرکی‌تایپ‌هایی[۴] همانند دوره تاریخی ایران باستان پیش از اسلام، اندیشه ایرانشهری، کوروش کبیر و ... برساخت شد و به‌عنوان الگویی طبیعی، ازلی و ابدی تبدیل گردید.

از این منظر دوره پیش از اسلام، اوج شکوفایی تمدن ایران و دوره اسلامی، دوره ظلمانی و انحطاط با قرون وسطی تصویر می‌شد. این همان احیای هویت تاریخ ماقبل اسلامی است که ایرانیت تصعید شده در چارچوب باستان‌گرایی معنای تازه‌ای می‌یابد.[۵] جلال‌الدین میرزا، مستشارالدوله و طالبوف از نویسندگان آن دوره هستند که تصویر آرمانی از دوران پیش از اسلام به مثابه دوره بهروزی، شکوه و ترقی ارائه داده و مروج تفکرات باستان‌گرایی در ایران بودند[۶] اما آخوندزاده، ناسیونالیسم باستان‌گرا (و نژادگرا) را عمدتاً با عرب‌ستیزی ترویج کرد[۷] و سپس کرمانی با معرفی دین زرتشتی به عنوان کامل‌ترین و مترقی‌ترین کیش باستانی، به این تفکر دامن زد.[۸]

---

1. Archaism.

۲. دورانت، ***تاریخ تمدن***، ج ۵، ص ۱۲۶ ـ ۷۸.

۳. هابسبام، ***ملت و ملت‌گرایی***، ص ۳۴.

۴. پیشوند Arch به معنای اصیل بودن، قدیمی بودن، ریشه‌دار بودن و مواردی مانند این به کار گرفته می‌شود. اگر Type یا همان تیپ را هم به‌عنوان الگو، مدل، قالب و مفاهیمی مانند آن در نظر بگیریم، به همان معادلی می‌رسیم که در زبان فارسی برای کلمه کهن‌الگو به کار می‌رود. آرکتایپ (Archeype) یا کهن‌الگو، الگویی جامع و ذاتی از رفتار و شخصیت انسان است که در تأثیرگذاری بر رفتار او نقش دارد. از نظر کارل گوستاو یونگ، این کهن‌الگوها شکلی باستانی از دانش فطری انسان است که از اجدادمان به ما رسیده است.

۵. کچویان، ***تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد***، ص ۸۸.

6. Marashi, ***Nationalizing Iran: Culture, Power, and the State, 1870 - 1940***, p. 49 - 85.

۷. ضیاء ابراهیمی، ***پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، نژاد و سیاست بی‌جاسازی***، ص ۷۴.

۸. شفیعی‌فر و طهماسبی، ***باستان‌گرایی و هویت ملی؛ تجدد و استبداد منور: از دیدگاه سید حسن تقی‌زاده و مجله کاوه***، ص ۳۸.

هواخواهان نخستین ایده باستان‌گرایی، با بازنمایی دوران طلایی و پرشکوه گذشته[۱] در صدد برآمدند تا که آرمان‌های مسرت‌بخش استقلال، آزادی و پیشرفت ایران را در سایه آن محقق نمایند.[۲] این روایت که علی‌رغم واقعیت‌های تاریخی[۳] و متأثر از منابع اروپایی و فرضیات و تعصبات آنان در دشمنی با اسلام،[۴] شاخص آن ایجاد تضاد دو دوره از تاریخ ایران و تقابل بین ملت و دین است،[۵] ایران باستان را در اوج درخشش و عظمت قرار می‌دهد و ظهور اسلام را سرآغاز انحطاط ایران و حضور اسلام را علت‌العلل همه بدبختی‌ها عنوان می‌کند.[۶]

۲. برساخت موجودیت ملی باستانی

حاملان آگاهی ملی با شکل‌دهی ناسیونالیسم باستان‌گرای ایران از نیمه دوم سده نوزدهم، زمینه‌ای را فراهم کردند تا مشروطه‌خواهان این جنبش را یک حرکت ملی و میهنی معرفی کردند و به تاریخ ایران باستان و استفاده از آن برای ترویج حس ملیت در میان مردم در ظاهر و در اصل برای ترویج باستان‌گرایی و ضدیت با اسلام پرداختند.

اما تداوم جریان «ناسیونالیسم باستان‌گرایی»، توسط روشنفکرانی به بار نشست که حول حلقه فکری مجلات و روزنامه‌ها و احزاب گرد آمده بودند. شاکله فکری آنان برای ایجاد جامعه مطلوب طی طریق «ملت» شدن با تأکید بر پاک کردن فرهنگ ایرانی از فرهنگ عربی و همسان‌سازی اقوام بود[۷] که با توسل به استعاره «بیداری» و با بازگشت به عصر پادشاهی و زرتشتی‌گری پیشااسلام، ایران قدرتمند را ایده‌پردازی کرد.

۳. روایت کهن‌الگوهای اسطوره‌ای و اوهام تاریخی

آخوندزاده ایران باستان را بر مبنای مفهومی به نام «پیمان فرهنگ» به‌گونه‌ای تفسیر می‌کند که در این عصر طلایی فضیلت‌هایی بر سراسر ارکان حکومت و کشور، سایه مهر و محبت گسترانیده است؛ فضیلت‌هایی چون عدالت مالیاتی، کنترل شاه بر کارگزاران و جلوگیری از ظلم به مردم، رضایت مطلق

---

۱. تاجیک، ***روایت و هویت در میان ایرانیان***، ص ۱۵۶.
۲. اشرف، ***هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی***، ص ۲۰۳.
۳. نادری و امیری، ***تاریخ همچون حماسه روایت باستان‌گرایی در ایران معاصر***، ص ۴۰۲.
۴. ضیاء ابراهیمی، ***اندیشه‌های نژادی اروپایی، ملی‌گرایان ایرانی و نظریه «حمله اعراب» و انحطاط***، ص ۱۴۱.
۵. نیولی، ***شکل‌گیری ایده ایران و هویت ایرانی در ایران باستان***، ص ۴۷.
۶. کریمی مله و گرشاسبی، ***باستان‌گرایی جدید و تأثیر آن بر امنیت فرهنگی سیاسی جمهوری اسلامی ایران***، ص ۱۶۱.
۷. رستمی و زیباکلام، ***تبارشناسی ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرا و دیگری‌سازی***، ص ۱۳۷.

مردم از حکومت، منع کشتار و قتل رعایا، تأسیس بیمارستان‌ها، نبود فقر در ایران، مشورت شاه با ندیمان خردمند در حل مشکلات کشور، عدالت، امنیت و آسایش.[۱]

افسانه‌هایی که وی و دیگر پیروان تجددگرایی برای عظمت ایران باستان برساختند، بر اساس ایجاد آرمان‌های تصعید شده و یک تصویر طلایی از دورانی است که اکنون برای نوزایی ایران عصر انحطاط قاجار، بازگشت به این عصر طلایی یک ضرورت تاریخی است.[۲]

۴. نوستالژی شکوه و عظمت باستانی

آثار حاملان آگاهی ملی از اواخر دوره قاجار، آکنده از شیفتگی به تاریخ ایران باستان و نگاه نوستالژیک و حسرت‌آمیز به دوران پیش از اسلام، احساس دلتنگی برای میهن باستانی و نمودار اشتیاق آنان به بزرگداشت اساطیر ایرانی، دین زرتشت و تکریم زرتشتیان، برتر شمردن ملیت بر دین و وطن‌پرستی و بیزاری از تازیان، مغولان و ترکان است که از این دیدگاه «پایه و سرچشمه همه ناکامی‌ها و عقب‌ماندگی‌های ایران و ایرانی می‌باشد»[۳] تا «با احیا و تجدید حیات سنت‌ها و عقاید کهن و باستانی، زیرساخت‌ها و پایه‌های فرهنگی و اجتماعی نوینی را بر پایه سنت‌های کهن بنا نهد».[۴]

به تبع سر جان ملکم، حاملان آگاهی ملی، بازگشت به ایران باستان و هویت اصیل ایرانی را سرمشق اندیشه خود قرار دادند. اندیشه و خطّمشی آنان برای تجدد و احیای ایران بر مبنای بازگشت به اصل و دوران طلایی ازدست‌رفته باستانی ایران ترسیم شده بود که در حکم نوعی الگو و نمونه ازلی بود.

جلال‌الدین میرزا، ***نامه خسروان*** را ملهِم از کتاب ***تاریخ ایران*** سر جان ملکم و کتاب مجعول و بی‌اساس ***دساتیر*** جهت فرموله کردن و تئوریزه نمودن ناسیونالیسم باستان‌گرای سلطنت‌طلب تألیف و منتشر نمود. او با ایده‌پردازی اوهام و افسانه‌ها و مطالب اغراق‌آمیز و دروغین در مدح و ستایش ایران باستان، سعی داشته روزگار شاهان پارس را دورانی پر از عدل و داد و سراسر نیکی و عصر طلایی ملت ایران معرفی کند که اکنون از آن دور افتاده‌اند و باید به آن ایام رجعت کنند.[۵]

نتیجه

مفهوم کلیدی این پژوهش بر ناسیونالیسم روان‌شناسانه بنا نهاده شده است که شکلی از ناسیونالیسم

---

۱. آخوندزاده، ***مکتوبات***، ص ۱۹ ـ ۱۴.
۲. ملک‌زاده، ***زندگانی ملک المتکلمین***، ص ۱۰۴ ـ ۱۰۳ و ۲۰۹.
۳. اشرف، ***هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی***، ص ۲.
۴. اکبری، ***رویکرد غرب‌گرایان به نوسازی ایران***، ص ۱۸۸.
۵. قاجار، ***نامه خسروان***، ص ۲۴.

افراطی ایدئولوژیکی برساخته است. تعدادی از روشنفکران دوران قاجار متأثر از ناسیونالیسم اروپایی و مبتنی بر ایده ایران باستان، نوعی از آگاهی‌بخشی فرهنگی شبه‌مدرن را ترویج کردند و در بستر جنبش مشروطیت آن را به آگاهی‌بخشی سیاسی ناقص و بی سرانجام سوق دادند. اما در دوره قاجار با شکست مشروطیت و اوضاع هرج‌ومرج پس از آن ناشی از اشغال ایران در جنگ جهانی اول و ضعف سیاسی و فرهنگی، این زمینه به برساخت هویت ملی تبدیل نشد. تحقیرها و شکست گذشته موجب شد در دوره بعد، حاملان تجددگرای آگاهی ملی با حمایت از شکل‌گیری دولت مستبدانه رضاشاه و با اعتلای خواست‌ها و تصعید آرمان‌ها بر مبنای ایده مبهم ملی‌گرایی و بهره‌مندی از نوستالژی گذشته دوران باستان و برانگیختگی روانی برای ایجاد تعهد و تعصب، هویت ملی عظمت‌طلبانه باستان‌گرا را برساخت کردند.

باوجود اینکه بر ریشه‌ها به ملی‌گرایی اصیل ایرانی ناشی از فرهنگ و تمدن موصوف در عناصر ادبیات غنی مانند الگوی فردوسی و شیعه علوی در بازیابی هویت ایرانی تأکید می‌گردد، اما در این پژوهش نگاه انتقادی به بخشی از نشانه‌های مربوط به تبارشناسی حاملان آگاهی‌بخشی ملی‌گرایی ایران که ریشه در ادبیات گروه‌های غرب‌گرا و متأثر از منابع اروپایی بوده، متمرکز بوده است. اگر فرهنگ و جامعه ایرانی را ترکیبی از هویت سرزمینی، زبان، اسلام، تشیع علوی و سجایای اخلاقی تصور نماییم، همگی مانند زنجیره هم‌خانواده و به‌هم‌پیوسته گفتمان ایران را تشکیل می‌دهند و هیچ یک از دیگری تفکیک‌پذیر نیست و اگر تفکیکی نظری ارائه شود، در عمل ارتباط موزاییکی از هویت‌ها جدایی ناپذیر است. به یقین در این گذار نامناسب حاملان آگاهی‌بخشی با در اختیار داشتن فضا و امکان آگاهی خود را به جامعه و حکومت تحمیل کردند و موجب شدند ساختار منطقی و روال‌مند حکمرانی تمدن‌ساز ایرانی مخدوش گردد.

آخوندزاده در سامان‌مندسازی و کرمانی در تحکیم‌سازی ناسیونالیسم روان‌شناسانه نقش داشتند. آنان و سایر روشنفکران دوره قاجار با برساخت قدمت و شکوه ایران باستان و تبارشناسی ایده ایران باستان و روایت کهن‌الگوهای اسطوره‌ای و اوهام تاریخی و نوستالژی شکوه و عظمت باستان، تبارشناسی نژادگرایی را ایده‌سازی کردند. آریانیسم به دگرسازی و ستیزه‌جویی با اسلام و همسایگان عرب منجر شد. بر این مبنا پیش‌گامان آگاهی ملی در دوره قاجار زمینه‌ساز تحولات عمیق شبه‌مدرنیسم را در دوره پهلوی رقم زد و مسیر کشور را از بازیابی اصیل بر مبنای فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی باز داشتند.

منابع و مأخذ

- آجدانی، لطف‌الله (۱۳۸۶). ***روشنفکران ایرانی در عصر مشروطیت***. تهران: اختران.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۷). ***مکتوبات***. تبریز: احیا.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). ***اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده***. تهران: خوارزمی.

- احمدوند، شجاع و مجتبی یاور (۱۳۹۴). تحول مفهوم مردم، از رعیت تا جمعیت؛ نخستین گام‌ها در راستای جهانی شدن در عصر قاجار. ***مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی***. ٤ (۱). ۱۲٤ ـ ۹۱.
- اشرف، احمد (۱۳۹۵). ***هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی***. ترجمه حمید احمدی. تهران: نشر نی.
- افشاری، کیانوش و دیگران (۱۴۰۱). تحول مفهوم هویت ملی در عصر قاجار. ***تاریخ***. ١٦ (۳). ۷٤ ـ ٥١.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۷۵). ***رویکرد غرب‌گرایان به نوسازی ایران***. تهران: سروش.
- امانت، عباس (۱۳۸۲). ***زمینه‌های فکری در انقلاب مشروطیت. در مجموعه مقالات انقلاب مشروطیت در دانشنامه ایرانیکا***. ترجمه پیمان متین. تهران: امیرکبیر.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). ***روایت و هویت در میان ایرانیان***. تهران: فرهنگ گفتمان.
- دورانت، ویل (۱۳۶۸). ***تاریخ تمدن***. ترجمه صفدر تقی‌زاده و ابوطالب صارمی. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۹). ***مشکل هویت ایرانیان امروز***. تهران: نشر نی.
- رجبی، محمدحسن (۱۳۸۹). ما و تاریخ‌نگاری جدید: مروری کوتاه بر تاریخ‌نگاران و تاریخ‌نگاری‌های معاصر ایران. ***سوره***. ۱۰ (٤). ۲۳۱ ـ ۲۲۸.
- رستمی، مسعود و صادق زیباکلام (۱۳۹۷). تبارشناسی ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرا و دیگری‌سازی. ***پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام***. ۷ (۳). ۱۵۱ ـ ۱۳۷.
- رضایی، فاطمه و مسعود مرادی (۱۳۹۵). تحول‌سنجی مفهوم ملت در دوره قاجار. ***پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام***. ٤ (٤). ۱۲۰ ـ ۱۰۱.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۱). ***شرق‌شناسی***. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سنجابی، علیرضا (۱۳۹۳). ***روش‌شناسی در علم سیاست و روابط بین‌الملل***. تهران: قومس.
- شفیعی‌فر، محمد و نوذر خلیل طهماسبی (۱۳۹۵). باستان‌گرایی و هویت ملی؛ تجدد و استبداد منور: از دیدگاه سید حسن تقی‌زاده و مجله کاوه. ***علوم سیاسی***. ۸ (۲). ۵۲ ـ ۲۷.
- شیفر، برندا (۱۳۸۵). ***مرزها و برادری؛ ایران و هویت آذربایجانی***. ترجمه یاشار صدقیانی. تهران: اولوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۲). ***تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی***. تهران: فردوسی.
- ضیاء ابراهیمی، رضا (۱۳۹۶). اندیشه‌های نژادی اروپایی، ملی‌گرایان ایرانی و نظریه «حمله اعراب» و انحطاط. ترجمه محمدعلی طرفداری. ***ایران نامگ***. ۱ (۳). ۱۲۲ ـ ۹۷.

- ضیاء ابراهیمی، رضا (۱۳۹۸). ***پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، نژاد و سیاست بی‌جاسازی***. ترجمه حسن افشار. تهران: مرکز.
- علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۹۱). پیوندهای گفتمان‌های ملی‌گرایی و حقوق شهروندی در عصر قاجار. ***تاریخ نگری و تاریخ نگاری***. ۳ (۲). ۸۶ ـ ۷۱.
- علیزاده، محمدعلی و علی‌محمد طرفداری (۱۳۸۹). تبارشناسی مبانی هویت ملی در تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه دوران قاجار و مشروطه. ***مطالعات سیاسی***. ۷ (۱). ۱۷۱ ـ ۱۶۱.
- قاجار، جلال‌الدین میرزا (۱۳۵۵). ***نامه خسروان***. ویراستاران محمد مقدم و مجید انصاری. تهران: سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۱). تاریخ‌نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیست در ایران عصر قاجار. ***مطالعات تاریخ ایران اسلامی***. ۱ (۱). ۹۴ ـ ۷۵.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). ***ناسیونالیسم در ایران***. ترجمه احمد تدین. تهران: کویر.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۴). ***عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (۲): قدرت هویت***. ترجمه احد علیقلیان و دیگران. تهران: طرح نو.
- کچویان، حسین، (۱۳۸۵). ***تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد***. تهران: نشر نی.
- کدی، ن. آ (۱۴۰۲). ***ایران در دوره قاجار و برآمدن رضاخان ۱۱۷۵ ـ ۱۳۰۴***. ترجمه مهدی حقیقت خواه. تهران: ققنوس.
- کرمانی، میرزا آقاخان (۱۳۲۴). ***آیینه سکندری***. تهران: بی‌نا.
- کریمی، علی و علی گرشاسبی (۱۳۹۷). باستان‌گرایی جدید و تأثیر آن بر امنیت فرهنگی سیاسی جمهوری اسلامی ایران. ***مطالعات راهبردی***. ۲۰ (٤). ۱۸۲ ـ ۱۵۳.
- الگار، حامد (۱۳۷۰). ***میرزا ملکم‌خان***. ترجمه جهانگیر عظیما و مجید تفرشی. تهران: سهامی انتشار.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۲۵). ***زندگانی ملک المتکلمین***. تهران: علمی.
- ملکم، سر جان (۱۳۸۰). ***تاریخ کامل ایران***. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: افسون.
- میرمجیدی، سپیده و دیگران (۱۳۹۶). ارزیابی برساخت‌گرایانه فرایند تصویب قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات با استفاده از نظریه گفتمان. ***مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی***. ۲ (۱). ۱۵۵ ـ ۱۳۵.

- نادری کردی، محمد و نادر امیری (۱۳۹۸). تاریخ همچون حماسه، روایت باستان‌گرایی در ایران معاصر. ***مطالعات جامعه شناختی***. ۲٦ (۲). ٤٢٤ ـ ٤٠١.
- نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی (۱۳۸۱). ***تاریخ تحولات سیاسی ایران***. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نظری، علی اشرف (۱۳۹۰). ***مدرنیته و هویت سیاسی ایران***. تهران: میزان.
- نیولی، گراردو (۱۳۹۵). شکل‌گیری ایده ایران و هویت ایرانی در ایران باستان. ***اشرف، احمد، در هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی***. ترجمه و تدوین حمید احمدی. تهران: نشر نی.
- هابسبام، اریک جان (۱۳۸۳). ***ملت و ملت‌گرایی***. ترجمه علی باشی. مشهد: مهر دامون.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰). ***تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران***. تهران: نشر نی.
- Adib - Moghaddam, Arshin (2017). ***Psycho - nationalism***: Global Thought, Iranian Imaginations, Cambridge: Cambridge University Press.
- Adib - Moghaddam, Arshin (2019). 'The Myth Of "National Identity": ***Psycho - Nationalism In Iran And The Arab World***, world JETRO - IDE Middle East Review, Vol. 7, p. 51 - 64.
- Ahmadi, Hamid (1995). ***The Politics of Ethnic Nationalism in Iran***, Doctoral Thesis, Ottowa: Carleton University.
- Colman, Andrew (2003). ***A Dictionary of Psychology***, Oxford: Oxford University Press.
- Elling, Rasmus Christian (2013). ***Minorities in Iran: Nationalism and Ethnicity after Khomeini***, Palgrave Macmillan.
- Hobsbawm, Eric J. (1990). ***Nations and Nationalism since 1780: Program***, Myth, Reality, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lock, Andy (2011). ***Social constructionism, sources and strings in theory and practice***, Cambridge: Cambridge press.
- Mangol Bayat (1991). ***Iran's First Revolution: Shi'ism and the Constitutional Revolution of 1905 - 1909***, Oxford University Press.
- Mangol Bayat (1974). Philipp, Mīrzā Āqā Khān Kirmānī: A Nineteenth Century Persian Nationalist, ***Middle Eastern Studies***, Vol. 10, No. 1, p 36 - 59.
- Marashi, Afshin (2008). ***Nationalizing Iran: Culture, Power, and the State, 1870 - 1940***, Seattle: University of Washington Press.